دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«گفتمش زلف به خون که شکستی گفتا» کار خون نیست، کمی موخوره دارم امسال

شوخی با تیتر روزنامه‌ها

محدثه مطهری

قرمز ممتد؛ سهم سهامداران از بورس
سهم مردم از اوضاع اقتصادی هم قرمز چشمک‌زنه

سلطان برنج کیست؟
این که کیه رو نمی‌دونم ولی لامصب یه کاری کرده سبزی‌پلو با ماهی هم به‌جای برنج با نون می‌خوریم!

اصرار دولت بر سیاست‌های آبی پرهزینه
چه اصراریه؟ کم‌هزینه باشه، اصن زرشکی باشه.

آژیر قرمز موتور اقتصاد
چه باکلاس موتورشون هم دزدگیر داره.

فتوکاتور

محمدعلی النجانی

کمک داور روبات به میدان می‌آید.

تذکره المشاهیر

به جای لوازم خانگی!

محمد کوره‌پز

حتماً در این اوضاع گرانی لوازم خانگی، برای‌تان سؤال پیش آمده که اگر -زبان‌مان از ۱۰ جا لال- فلان وسیله خراب شد چه خاکی باید به سرمان بکنیم؟ ذیلاً راهکارهایی در این باره حضورتان تقدیم می‌شود؛

۱- جاروبرقی: اصولاً نفس وجود این وسیله توی خانه زیادی است. آشغال‌ها یا درشت هستند که با دست جمع می‌کنید یا ریز هستند که می‌روند لای نخ‌های قالی. حالا اگر خیلی وسواسی تشریف دارید، اصلاً جارو رشتی چه کم از جاروبرقی دارد؟

۲- چرخ‌گوشت: گوشت را چرخ کرده بخرید. البته اگر قصاب‌باشی‌تان از خدا بی‌خبر باشد، ممکن است امعاء و احشاء و یا هرجای آن حیوان زبان بسته را لای گوشت و پیه چرخ کند که لازم و کافی است چهارچشمی ایشان را بپایید!

۳- ماشین لباس‌شویی: خدا بیامرزد آباء و اجداد مخترع لگن را. والا!

۴- گوشی همراه: در این مورد به‌خصوص، چون یقین داریم آه مادرتان شما را گرفته، بس که سرتان داخل آن صاحب‌مرده است، پس همان بهتر که خراب شد! تشریف ببرید بازار یک قبضه نوکیا ۱۱۰۰ خریداری کنید. آن هم برای اینکه عادت بد اعتیاد به اینستاگرام، واتس‌اپ، تلگرام و برنامه‌ها و بازی‌های دیگر از سرتان بیفتد.

۵- یخچال: بهترین کار این است که مهاجرت کنید قطب شمال. آنجا خیلی فرقی نمی‌کند گوشت را روی اوپن آشپزخانه بگذارید یا زیر لحاف. نه تنها فاسد نمی‌شود بلکه می‌توان آن را برای قرن‌ها سالم نگه داشت.

۶- ماشین اصلاح: تیپ‌تان را تغییر دهید. ریش آدم را سنگین‌تر می‌کند. انصافاً حتی شهرام قائدی هم در جوکر با ریش خوشگل‌تر بود. آنقدر که کسی باور نمی‌کرد او همانی است که در چارچنگولی بازی کرده! گول پیرایش‌های سطح شهر را هم نخورید. آن هنرپیشه‌ها و خواننده‌هایی که عکس‌شان را زده‌اند روی در و دیوار، کس دیگری اصلاح کرده!

۷- تلویزیون: همه سریال‌ها داخل اینترنت هست دیگر! تازه نه پیام بازرگانی وسطش پخش می‌شود نه با آمدن میهمان و زنگ‌زدن گوشی و... چیزی را از دست می‌دهید.

مشروح جلسه تغییر پرچم سعودی

حالا چی بکشیم؟

محمدرضا شهبازی

در خبرها آمده بود قرار است پرچم سعودی تغییر کند و شعار توحید و رسالت که بر آن نقش بسته حذف شود. بعدتر گفته شد که چنین تصمیمی گرفته نشده.

از آنجا که تا نباشد چیزکی و از اینجور حرف‌ها، ما به متن جلسه تغییر پرچم سعودی دست پیدا کردیم که بیا ایناهاش؛

دبیر جلسه: خب متأسفانه جلسه بدون حضور ولیعهد، نایب رئیس مجلس وزیران، وزیر دفاع و رئیس دربار سلطنتی رسمی نمی‌شه...

سلمان: اینا که همه‌ش پسرمه.

دبیر جلسه: بله، ولی خب تا جناب بن سلمان نباشن که نمی‌شه...

سلمان: من پادشاهم مردک! اون هم معلوم نیست سرش کجا گرمه. ولش کن.

دبیر جلسه: چشم... برای شروع جلسه یه صلوات برای شادی روح خاشقچی بفرستیم.

سلمان: مسخره می‌کنی؟

دبیر جلسه: غلط بکنم. فقط خواستم یادآوری کنم آخرین کسی که با پسر بزرگوارتون هماهنگ نبود چی شد.

سلمان: بسه دیگه... خب الان قراره درباره چی حرف بزنیم؟

دبیر جلسه: تغییر پرچم.

سلمان: چرا باید تغییرش بدیم؟

دبیر جلسه: پسر بزرگوارتون گفته بودند. ظاهراً خیلی با پرچم فعلی حال نمی‌کنند؟

سلمان: چرا؟

دبیر جلسه: می‌گن با این کارهایی که ما می‌کنیم اون شعارها روی پرچم خوب نیست و این دو تا با هم نمی‌خونه.

سلمان: الان اون نگران اون شعارها و اسلام شده؟ می‌گه کارهای ما با اون شعارها نمی‌خونه؟

دبیر جلسه: به نظرم بیشتر می‌گن اون شعارها با کارهای ما نمی‌خونه. آقازاده می‌گن ما که اصلاحات رو شروع کردیم، یه دفعه تا تهش بریم دیگه.

سلمان: ما اصلاحات رو شروع کردیم؟ کدوم اصلاحات؟

دبیر جلسه: همین یه نموره رانندگی زنان و کنسرت و سینما و رقص و اینا...

سلمان: مسخره می‌کنی؟

دبیر جلسه: نه به جدم قسم!

سلمان: ممد به اینا گفت اصلاحات؟

دبیر جلسه: می‌گه دیگه.

سلمان: رسماً پسره خل شده.

دبیر جلسه: قربان پرچم رو چی کار کنیم؟

سلمان: چرا باید پرچم رو کاری کنیم؟

دبیر جلسه: یادتون رفته قربان، موضوع جلسه تغییر پرچم بود.

سلمان: چرا باید تغییر بدیم؟

دبیر جلسه: عرض کردم، آقازاده اینطور دوست دارن ظاهراً.

سلمان: آهان... حالا گیرم عوضش هم کردیم، به‌جاش چی بکشیم؟

دبیر جلسه: همینطور سبز خالی چطوره؟

سلمان: مگه شورته مردک؟ پرچمه‌ها. خالی که نمی‌شه.

دبیر جلسه: خب یه مثلثی دایره‌ای چیزی هم می‌ذاریم وسطش.

سلمان: این شد پرچم؟ بزنم تو سرت؟!

دبیر جلسه: پرچم بنگلادش همینه دیگه قربان. سبزه یه دایره قرمز وسطش.

سلمان: ما رو با بنگلادش مقایسه کردی؟

دبیر جلسه: قربان خب پرچم ژاپن هم همینه.

سلمان: جدی؟ اونم سبزه یه قرمزی وسطشه؟ چطور بنگلادش و ژاپن رو اشتباه نمی‌گیرن؟

دبیر جلسه: نه، اون سفیده، یه دایره قرمز وسطشه.

سلمان: چه پول مفتی در می‌آرن این گرافیستا!

دبیر جلسه: با ژاپن مقایسه‌تون کردم ناراحت نشدید؟

سلمان: نه اون خوبه... مقایسه کن!

دبیر جلسه: می‌خواید از نخست‌وزیرشون بپرسم به کی دادن طراحی کرده، شماره‌ش رو بگیرم؟

سلمان: شماره‌ش رو حفظی؟

دبیر جلسه: گیر می‌آرم.

سلمان: چونه بزنی‌ها... من هرچی داشتم این پسر برد خرج بمب و تفنگ کرد انداخت یمن؛ دستم خالیه.

دبیر جلسه: چشم قربان. برم؟

سلمان: نه بمون... برو دیگه!

مازیار بیژنی
کاریکاتوریست

نامه معذرت‌خواهی آل‌سعود از اسرائیل

شیر بگیر و حلال کن

محمدرضا رضایی

بعد از اینکه حکومت سعودی به‌دلیل خشم مردم عربستان مجبور شد بی‌خیال تغییر پرچم عربستان شود، نامه‌ای محرمانه از آل‌سعود خطاب به مقامات اسرائیل ارسال شد که منابع ما توانستند به بخشی از این نامه دسترسی پیدا کنند و ما نیز آن را برای شما منتشر می‌کنیم؛

... نحن نعلم أنّكم دلخورون من اللّغو التّغيير البرجم. لكن مردمنا يعترضون الى هذه التّصميم، اعتراضاً عميقاً و خشم المردم كان شديداً و قوياً جدّاً. حتّى يخشكون (خشک شد) الشيرنا لِثمانيه ايام و آمريكى الرّئيس الأكبر كاد الخشمكين (عصبانی شد) لِتّأخير فى الأرسال الشير و اللّبن التّازه الى الكاخ السّفيد الشّريف.

علی أی حال نحن الآمادون (آمادگی داریم) آن نجربون (جبرانً کنیم) هذه الخطاء به‌ای نحو أحسن. فی المثل تأمين الشير الكاكايو التّازه و الخامه وً السرشير المحلّی للمدّه الطّويل بألرايكان (رایگان و مفت). أو نتّبرّون (پُر کنیم) ذخايركم من النّفت الأعلى الى الرّأس (تا کلّه). أو نركزارون (برگزار کنیم) فی المحضركم المراسم الرّقص الشّمشير أو رقص اللّزكی أو رقص الباله أو أی رقص بأختياركم (هر رقصی که انتخاب کنید).

لو لا تتّخشخشون (اگر خوشتان نیامد) من الآبشنات (آپشن‌ها) المذكور، نحن نرسل اليكم دولارات (دلارها) الآمريكی النو و التانخورده (نو و تا نخورده) بميزان الكثير مع المتخصّصين الآهن و الحلب المجرّب لِلتّعمير الكنبد الآهنين كأنّه روز الأوّل. مع تمام البيشنهادات المطروحه نحن نحضر فی المحضركم للبابوسی (پابوسی) و تقديم العذر و الهدايا النّفيس الى محضركم للرّفع الدلخوری من القلب الحسّاس و النّازككم. الأمر أمركم...

■■■

همچنین لحظاتی پیش منابع ما به جوابیه ارسالی اسرائیلی‌ها دست یافتند که بخشی از آن را ترجمه کرده و منتشر می‌کنیم.

... با اینکه هنوز بابت این بدقولی حکومت سعودی دلخوریم، ولی تمام پیشنهادات مطرح‌شده را می‌پذیریم. البته اجازه ملاقات حضوری را ندارید چراکه مایع ضدعفونی کننده در اسرائیل کمیاب شده و فعلاً نمی‌توانیم اتاقی را که بن‌سلمان در آن حاضر می‌شود شپش‌کشی و ضدعفونی کنیم؛ مگر اینکه تمام مواد شوینده و ضدعفونی‌کننده مورد نیاز را تأمین کرده و همراه خود بیاورید. مدنظر داشته باشید که پیشنهادات مطرح شده اصلاً برای بخشش کافی نیست و علاوه بر آنها باید نقشه یک عملیات جنگی یا خرابکاری یا ترور هم با خود بیاورید.

متخصصین آهن و حلب هم توی سرتان بخورد، دفعه قبلی هم با شما همکاری کردیم که گنبدمان این‌طور سوراخ سوراخ شد. ضمناً شیر و لبنیاتی که با خود می‌آورید باید کیفیتش در حد همان‌هایی باشد که برای امریکا می‌فرستید؛ فکر نکنید نمی‌فهمیم به محصولات ما آب می‌بندید. دیگر امری نیست...

گفت و گو با فرزانه

امین شفیعی

شیشه‌ای نوشابه دادم من به یک فرزانه‌ای
«گفت این آب است یا باد است یا افسانه‌ای!»
گفتمش ماشین عمرم ساکن است عیبش کجاست؟
«گفت از برق است یا باد است یا پروانه‌ای!»
بردمش در جشنواره! فرش قرمز چون بدید
«گفت یا مستند یا منگند یا دیوانه‌ای!»
گفتمش: فرزانه جان! لو ده که ویلایت کجاست؟
«گفت یا باغ است یا نار است یا ویرانه‌ای!»
گفتمش ای ناقلا خان! خوب پیچاندی مرا!
گفت ما تیزیم! یا لیزیم یا پرچانه‌ای
گفتمش راه رسیدن تا مقام و پست چیست؟
گفت تزویج است یا لیست است یا صبحانه‌ای
گفتمش آن چیست که افزون نگردد مبلغش؟
گفت آن هیچ است! یا پوچ است یا یارانه‌ای!

■ **ابیات در گیومه نقیضه بر غزلیست از ابوسعید ابوالخیر**

داوود افرازی

فال روز

طوبی عظیمی‌نژاد

ما شبی دست برآریم و دعایی بکنیم
غم هجران تو را چاره زجایی بکنیم

ای صاحب فال گویی شام نخورده‌ای و بسیار گرسنه هستی! منتظر هستی و دعا میکنی تا کسی در خانه را بزند و یک پرس زرشک پلو با مرغ برایت بیاورد ولی زرشک هم برایت نمی‌آورند چه برسد به پلو!

با این قیمتی که برنج دارد نهایتاً همسایه‌ها گلریزان کنند و برایت شکلات بیاورند که فشارت نیفتد!

چنانکه دلت لک زده تا فقط یکبار دیگر بوی برنج دم کشیده را استشمام کنی، از جوراب‌هایت غافل نشو که بسیار شبیه رایحه برنج دم کشیده را میماند.

از قدیم گفته‌اند آدم گرسنه سنگ را هم می‌خورد پس اگر برنج نیست دوغ که هست؛ دوغت را بنوش و گرانی برنج را به گرانی سیب زمینی ببخش.

ای صاحب فال همیشه قدر چیزهایی را که‌داری بدان. اگر همین دوغ هم نبود نانت را با چه چیزی تر می‌کردی؟ هان؟